

بررسی مفهوم و اعتبار روایات اقبال و ادبار قلوب و رابطه آن با احادیث جهاد با نفس

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۵

رسول عسگری^۱
عبدالهادی مسعودی^۲

چکیده

در منابع روایی، احادیثی با عنوان اقبال و ادبار قلوب گزارش شده که انسان را به بهره بردن از نوافل در فرصت اقبال و ترک آن در هنگام ادبار دل‌ها سفارش می‌کند. از سوی دیگر، روایاتی تحت عنوان جهاد با نفس، انسان را به مبارزه حداکثری با نفس خود فرا می‌خواند که این دو دسته روایت متعارض به نظر می‌رسند. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از شیوه گردآوری کتابخانه‌ای به بررسی صدوری - دلالتی روایت اقبال و ادبار و تعارض آن‌ها با احادیث جهاد با نفس می‌پردازد. با بررسی‌های صورت گرفته می‌توان نتیجه گرفت که راه حل تعارض، استفاده از قاعده ورود و تمسک به روایاتی است که بیان گرواهاکارهایی جهت درمان بیماری‌های روحی است.

کلیدواژه‌ها: احادیث شیعه، فقه الحدیث، اقبال قلوب، ادبار قلوب، جهاد با نفس.

مقدمه

میل به تکامل و پیشرفت در زندگی فردی و اجتماعی، امری فطری است که در وجود همه انسان‌ها نهادینه شده است. وجود الگو و برنامه‌ای مدون در امور زندگی از جمله لوازم پیشرفت بوده و معمولاً افراد برای رسیدن به قله‌های ترقی با الگوگیری از افراد شاخص، برنامه‌های مختلفی برای زندگی خود تنظیم می‌کنند؛ ولی مشکلی که بسیاری از افراد در طول این مسیر با آن مواجه می‌شوند، ضعف و سستی اراده در عملی کردن برنامه‌های تدوین

۱. دانشجوی دکتری رشته قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) (askary.r58@gmail.com).

۲. دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث (masoudi@qhu.ac.ir).

شده است. بسیاری از اوقات، همه امکانات بیرونی لازم برای عملی کردن تصمیم‌ها و برنامه‌ها و حتی توانایی جسمی شخص نیز فراهم است، ولی انسان حوصله و اشتیاق لازم را برای عملیاتی کردن برنامه‌های خود ندارد و حتی نمی‌داند منشأ این بی‌حوصلگی و بی‌رغبتی چیست. برخی از روایات به توصیف این حالت پرداخته و آن را طبیعی دانسته‌اند. این روایات، تحت عنوان اقبال و ادبار قلوب، یا به تعبیر دیگر، روی آوردن و پشت کردن دل‌ها شهرت یافته‌اند. براساس ظاهر این روایات، در صورت روی آوردن دل‌ها می‌توان به انجام نوافل و مستحبات اقدام نمود، ولی در صورت روی گرداندن دل، باید به انجام فرایض اکتفا نمود و از تحمیل مستحبات بر آن خودداری کرد. از طرف دیگر، روایات متعددی تحت عنوان جهاد با نفس در منابع روایی گزارش شده که به مقابله با هوای نفس سفارش نموده و مدارا کردن با آن را مطلوب نمی‌داند. تعدد و اهمیت این روایات باعث شده که برخی از مؤلفین، بابتی ویژه به این روایات اختصاص دهند.^۱ ظاهر دو دسته روایت، متعارض به نظر می‌رسد؛ زیرا روایات دسته نخست، به رها کردن قلب در حالت ادبار سفارش می‌کند، ولی روایات دسته دوم، به مبارزه با نفس و خواسته‌های آن و مدارا نکردن با آن سفارش می‌کند. این نوشتار در صدد بررسی و تحلیل نقل‌های مختلف روایات دسته اول از نگاه اعتبار سندی، صدور و دلالتی، از راه تشکیل خانواده حدیثی و حل تعارض ظاهری آن با روایات دسته دوم است.

اگرچه پژوهش‌های متعددی در زمینه قلب و حالت‌های آن از دیدگاه روایات صورت گرفته، ولی هیچ‌یک به بررسی مسأله این نوشتار نپرداخته است. به همین دلیل پژوهش در این زمینه مطلوب به نظر می‌رسد.

مفهوم‌شناسی

«قلب» اسمی است که از مصدر «قَلَبُ الشَّيْءِ» به معنای برگرداندن و وارونه نمودن آن چیز، از سویی به سوی دیگر، به کار رفته و به سبب تغییر و دگرگونی حالات آن، قلب نام گرفته^۲ و در زبان عربی هم بر قلب مادی و هم بر روح انسانی اطلاق می‌شود.^۳ علامه سید

۱. برای نمونه رک: وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۶۱، «أَبْوَابُ جِهَادِ النَّفْسِ وَمَا يُتَابِعُهَا».

۲. مؤلف معجم مقاییس اللغة می‌نویسد: «ق. ل. ب» دو اصل دارد که یکی به معنای قسمت خالص و شریف شیء و دیگری به معنای برگرداندن شیء از جهتی به جهت دیگر، وی معتقد است وجه تسمیه قلب انسان این است که قلب خالص‌ترین و والاترین عضو بدن است (معجم المقاییس اللغة، ج ۵، ص ۱۷).

۳. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۳۳۸.

حسن مصطفوی می نویسد:

قلب معنوی همان روح مجردی است که منشأ حیات و حرکت در بدن و قلب مادی می شود. این روح، نفس ناطق و مدرک و دارای اراده است که حقیقت انسان بوده در عین این که بسیط است تمام قوای انسانی را درون خود داراست به همین دلیل متصف به صفاتی همچون سلامت و بیماری می شود.^۱

بنابراین، تعابیری همچون نفس امامه، لوامه و مطمئنه شئون مختلف نفس است نه این که نفس انسانی ترکیبی از این اجزاء باشد. در روایات اخلاقی و همچنین علم اخلاق نیز که هدف آن کسب فضایل و دوری از رذایل و تکامل معنوی است محور مباحث آن، قلب معنوی یا همان روح است.^۲

تنوع و گوناگونی روایات اقبال و ادبای دل ها

این روایات در منابع حدیثی به صورت های مختلفی گزارش شده است که در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد. لازم به ذکر است که علاوه بر ذکر منابع به ترتیب قدمت، اعتبار آن ها نیز بر مبنای رتبه بندی منتخب کتب شیعه در کتاب منطق فهم حدیث اثر سید محمد کاظم طباطبایی بیان می شود. بر اساس این روش، کتاب های درجه «الف» کتاب های مقبول و مورد اعتماد شیعیان هستند و کتاب های درجه «ج»، از گروه کتاب های ضعیف هستند که اعتماد محض به متون آن ها پسندیده نیست و بهتر است به منزله مؤید از آن ها استفاده شود. کتاب های درجه «ب» نیز بین دو گروه دیگر قرار می گیرند و برای استناد صلاحیت نسبی دارند. ضمناً با توجه به این که کتاب های هر گروه اعتبار یکسان ندارند در هر گروه، رتبه بندی عددی نیز لحاظ شده است.^۳ در بررسی اعتبار روایات نیز دو شیوه رایج بین حدیث پژوهان، یعنی وثاقت صدوری و وثاقت سندی مورد توجه قرار گرفته است.^۴

نقل اول

پیامبر اکرم ﷺ:

إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَاً وَ إِدْبَاراً، فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَتَنْقَلُوا، وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَعَلَيْكُمْ بِالْفَرِيضَةِ.

۱. همان.

۲. رک: میزان الحکمه، ج ۹، باب ۳۴۱۵-۳۳۸۰؛ معراج السعاده، ص ۲۰؛ «معناشناسی قلب در نهج البلاغه».

۳. منطق فهم حدیث، ص ۲۷۶. البته چنانچه رتبه منبعی در کتاب مذکور بیان نشده باشد، در این مقاله، با توجه به تشابه قرن و جایگاه مؤلف، رتبه ای برای آن در نظر گرفته شده است.

۴. رک: الرسائل الرجالیه، ج ۱، ص ۲۴۷؛ وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۲۵۱.

منابعی که این روایت را نقل کرده‌اند، به ترتیب قدمت، عبارت‌اند از:

۱. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۳، ص: ۴۵۵، رتبه الف / ۱.
۲. وسائل الشیعه، محمد حسن حر عاملی (م ۱۱۰۴)، ج ۴، ص ۶۹، رتبه ج / واسطه.

بررسی اعتبار حدیث

این تنها روایتی از این خانواده حدیثی است که در الکافی به صورت مسند نقل شده است. سند روایت به صورت ذیل است:

عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ أَوْ غَيْرِهِ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

درباره مرجع ضمیر «عنه» سه احتمال مطرح شده است.^۱ علاوه بر این، با توجه به این که کلینی معمولاً با واسطه از علی بن معبد نقل می‌کند،^۲ سند این روایت مرسل^۳ است. همچنین روایت علی بن معبد از احدهما عَلَيْهِمَا السَّلَامُ معهود نیست. بنابراین، سند این روایت دارای خلل است.^۴ در نتیجه، این حدیث از دیدگاه وثاقت سندی ضعیف است. البته با توجه به این که الکافی، یکی از منابع حدیثی متقدم و معتبر است، می‌توان این حدیث را دارای وثاقت صدوری دانست.

نقل دوم

امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَإِقْبَالَاً وَإِدْبَاراً فَأَتَتْهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَإِقْبَالِهَا فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أَكْرَهَ عَمِي.

منابعی که این روایت را نقل کرده‌اند به ترتیب قدمت عبارت‌اند از:

۱. نهج البلاغه، محمد بن حسین شریف رضی (م ۴۰۶)، حکمت ۱۹۳، رتبه الف / ۵.
۲. خصائص الائمه، محمد بن حسین، شریف رضی (م ۴۰۶) ص ۱۱۲، رتبه ب / ۱.
۳. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، حسین بن محمد حلوانی، ص ۴۷، رتبه ج / ۱.
۴. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰)، ج ۶۷، ص ۶۱ و ج ۶۸، ص ۲۱۷، رتبه ج / واسطه.

۱. الکافی، ج ۶، ص ۵۶۲، پاورقی.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۸۲.

۳. روایتی که از انتهای سند آن یک راوی یا بیشتر حذف شده باشد (الرعاية فی علم الدراية، ص ۱۳۶).

۴. نرم افزار درایة النور به بررسی این خلل پرداخته و آن را ضعیف دانسته است.

بررسی اعتبار حدیث

این روایت برای اولین بار و بدون سند در نهج البلاغه و سپس در بقیه منابع ذکر شده است. بنابراین، بر مبنای وثاقت سندی، مرسل و ضعیف است.

نقل سوم

امام علی و امام حسن عسکری علیهما السلام:

إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَاً وَ إِدْبَاراً فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمَلُوهَا عَلَى التَّوْفِئِ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَافْضَرُوهَا عَلَى الْفَرَائِضِ.

منابعی که این روایت را نقل کرده اند به ترتیب قدمت عبارت اند از:

۱. نهج البلاغه، محمد بن حسین، شریف رضی (م ۴۰۶)، حکمت ۳۱۲، رتبه الف / ۵.
۲. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، محمد بن احمد فتال نیشابوری (م ۵۰۸)، ج ۲، ص ۴۱۴، رتبه ج / ۴.
۳. عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد لیثی واسطی، ص ۱۵۸، رتبه ج / ۶.
۴. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، ص ۲۴۲، رتبه ج / ۶.
۵. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، علی بن حسن طبرسی (م ۶۰۰)، ص ۲۵۶، رتبه ب / ۸.
۶. أعلام الدین فی صفات المؤمنین، حسن بن محمد دیلمی (م ۸۴۱)، ص ۹۹، رتبه ج / ۴.
۷. عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، محمد بن زین الدین، ابن ابی جمهور (م ۹۰۱)، ج ۳، ص ۲۹۵، رتبه ج / ۸.
۸. وسائل الشیعه، محمد حسن حر عاملی (م ۱۱۰۴)، ج ۴، ص ۷۰، رتبه ج / واسطه.
۹. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰)، ج ۸۴، ص ۳۰ و ۴۸، رتبه ج / واسطه.

بررسی اعتبار حدیث

این حدیث مرسل و ضعیف بوده و کهن ترین منبع آن نهج البلاغه است.

نقل چهارم

امام رضا علیه السلام:

إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَاً وَ إِدْبَاراً، وَ نَشَاطاً وَ قُتُوراً، فَإِذَا أَقْبَلَتْ أَبْصَرَتْ وَ فَهَمَّتْ، وَ إِذَا أَدْبَرَتْ كَلَّتْ وَ مَلَّتْ. فَخُذُوهَا عِنْدَ إِقْبَالِهَا وَ نَشَاطِهَا، وَ اَتْرُكُوهَا عِنْدَ إِدْبَارِهَا وَ قُتُورِهَا.

منابعی که این روایت را نقل کرده اند به ترتیب قدمت عبارت اند از:

۱. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر (ص ۱۲۹)، حسین بن محمد حلوانی (قرن ۵) که اعتبار آن ج/ ۱ است.
۲. العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة (ص ۲۹۷)، رضی الدین علی بن یوسف بن مطهر حلی (م ۷۰۳)، دارای رتبه ج/ ۵.
۳. أعلام الدین فی صفات المؤمنین (ص ۳۰۷)، اثر حسن بن محمد دیلمی (م ۸۴۱)، دارای رتبه ج/ ۴.
۴. بحار الأنوار (ج ۷۵، ص ۳۵۴ و ج ۸۴، ص ۴۷)، محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰) دارای رتبه ج/ واسطه.
۵. مستدرک الوسائل (ج ۳، ص ۵۵)، حسین بن محمد تقی نوری (م ۱۳۲۰)، دارای رتبه ج/ واسطه.

بررسی اعتبار حدیث

این حدیث مرسل و ضعیف بوده و تمامی منابعی که آن را ذکر کرده‌اند، مربوط به قرن پنجم و بعد از آن هستند.

نقل پنجم

امام علی علیه السلام:

إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَ كِرَاهَةً وَ إِقْبَالَاً وَ إِدْبَاراً، فَأَتْوَهَا مِنْ إِقْبَالِهَا وَ شَهْوَتِهَا، فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ.

منابعی که این روایت را نقل کرده‌اند، به ترتیب قدمت عبارت‌اند از:

۱. عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد لیثی واسطی (قرن ۶)، ص ۳۰۴، رتبه ج/ ۵.
۲. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، (م ۵۵۰)، ص ۲۴۲، رتبه ج/ ۶.

بررسی اعتبار حدیث

این روایت نیز مرسل و ضعیف است.

نتیجه اعتبارسنجی روایات

تمامی روایات مذکور به جز روایت الکافی، مرسل هستند. بنابراین، از دیدگاه وثاقت سندی ضعیف هستند. روایت الکافی نیز که مسند نقل شده، در سند آن اخلاقی است که

باعث ضعف آن می شود.^۱ البته نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که پنج روایت اصلی، مضمون یکدیگر را تأیید می کنند. روایات شاهد نیز مؤید مضمون اصلی است. علاوه بر این، روایت اول در کتاب شریف الکافی و روایت دوم و سوم در نهج البلاغه آمده است و این منابع از کتاب های مورد توجه و اعتماد علمای حدیث بوده اند. بنابراین، می توان مجموع این روایات را دارای وثاقت صدوری دانست.

در ادامه، نتیجه اعتبارسنجی روایات به دو روش مذکور در قالب یک جدول ارائه می شود.

جدول بررسی منابع احادیث

شماره روایت	وثاقت سندی	وثاقت صدوری	قدیمی ترین منبع	قرن	رتبه اعتبار منبع ^۲
۱	ضعیف	صحیح	الکافی	۴	الف / ۱
۲	ضعیف	صحیح	نهج البلاغه	۵	الف / ۵
۳	ضعیف	صحیح	نهج البلاغه	۵	الف / ۵
۴	ضعیف	صحیح	نزهة الناظر	۵	ج / ۱
۵	ضعیف	صحیح	عیون الحکم و المواعظ	۶	ج / ۵

روایات شاهد

مجموعه دیگری از روایات در منابع حدیثی گزارش شده که هر چند از جهت الفاظ با روایات دسته اول متفاوت هستند، ولی از نظر مفهوم با آن ها تشابه زیادی دارند. بنابراین، می توان روایات دسته دوم را شاهد^۳ بردسته اول تلقی نمود که مؤید معنا و مضمون آن است. در ادامه چهار روایت که شاهد بر روایات قبلی است ارائه می شود.

روایت اول

امام صادق علیه السلام:

۱. در بررسی اعتبار حدیث اول گفته شده که این حدیث مضمرو و مرسل بوده و علاوه بر این، روایت علی بن معبد از احدهما علیهما السلام معهود نیست.

۲. رتبه این احادیث بر اساس ملاکی است که سید محمد کاظم طباطبایی در کتاب منطق فهم حدیث، ص ۲۷۷ ارائه داده است.

۳. در صورتی که روایت دوم از نظر مفهوم با روایت اول یکسان باشد، روایت دوم را شاهد گویند (وصول الاخیار الی اصول الاخبار، ج ۱، ص ۱۷۶).

إِنَّ الْقَلْبَ حَيًّا وَيَمُوتُ فَإِذَا حَيَّ فَأَدْبَهُ بِالتَّطَوُّعِ وَإِذَا مَاتَ فَأَقْصُرَهُ عَلَى الْفَرَائِضِ.

منابعی که این روایت را نقل کرده اند به ترتیب قدمت عبارت اند از:

۱. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، حسين بن محمد حلوانی (قرن ۵)، ص ۱۱۳، رتبه ج / ۱.
۲. الدررة الباهرة من الاصداف الطاهرة، محمد بن مکی (شهید اول)، (م ۷۸۶)، ص ۳۱،

ج / ۵.

۳. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰)، ج ۷۵، ص ۲۷۸، رتبه ج / واسطه.

روایت دوم

امام علی عليه السلام:

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا ظَرَائِفَ الْحِكْمِ.^۱

منابعی که این روایت را نقل کرده اند به ترتیب قدمت عبارت اند از:

۱. نهج البلاغه، محمد بن حسین، شریف رضی (م ۴۰۶)، حکمت ۹۱، رتبه الف / ۵.
۲. روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، محمد بن احمد فتال نیشابوری (م ۵۰۸)، ج ۲،

ص ۴۱۴، رتبه ج / ۴.

۳. عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد لیثی واسطی (قرن ۶)، ص ۱۵۲، ج / ۵.
۴. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی (م ۵۵۰)، ص ۲۳۲،

رتبه ج / ۶.

۵. غرر الاخبار، اسماعیل ضیغم (م ۸۴۱)، ص ۱۳۰، ج / ۶.

روایت سوم

امام حسن عسکری عليه السلام:

إِذَا نَشِطَتِ الْقُلُوبُ فَأَوْدِعُوهَا، وَإِذَا نَفَرَتْ فَوَدِّعُوهَا.

منابعی که این روایت را نقل کرده اند به ترتیب قدمت عبارت اند از:

۱. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، حسين بن محمد حلوانی (قرن ۵)، ص ۴۷، رتبه ج / ۱.
۲. الدر التنظيم في مناقب الائمة الهاميم، يوسف بن محمد شامی (قرن ۷)، ص ۷۴۷، رتبه ج / ۵.

۱. در برخی از منابع مذکور، این روایت همراه با نقل دوم از روایات اصلی، به این صورت آمده است: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا ظَرَائِفَ الْحِكْمَةِ، وَإِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَإِدْبَارًا، فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى التَّوَابِلِ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَلْيَقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ».

۳. الدرّة الباهرة من الاصداف الطاهرة، محمد بن مکى، شهيد اول (م ۷۸۶)، ص ۴۶، رتبه ج/ ۵.
۴. اعلام الدين في صفات المؤمنين، حسن بن محمد ديلى (م ۸۴۱)، ص ۳۱۳، رتبه ج/ ۴.
۵. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسى (م ۱۱۱۰)، ج ۶۷، ص ۶۰، رتبه ج/ واسطه.

روایت چهارم

امام علی علیه السلام:

خَادِعٌ نَفْسِكَ فِي الْعِبَادَةِ، وَازْفُقِي بِهَا وَلَا تَفْهَرِيهَا، وَخُذْ عَفْوَهَا وَنَشَاطَهَا إِلَّا مَا كَانَ مَكْتُوبًا عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ، فَإِنَّهُ لَا يُدُّ مِنْ قَضَائِهَا وَتَعَاهِدِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا.

تنها منبعی که این روایت را نقل کرده است:

۱. نهج البلاغه، محمد بن حسین، شریف رضی (م ۴۰۶)، نامه ۶۹، رتبه الف/ ۵.

بررسی و مقایسه الفاظ احادیث

دو عبارت «إِنَّ لِلْقُلُوبِ» و «إِقْبَالًا وَإِدْبَارًا» در تمام روایات ذکر شده است. روایت دوم، لفظ «شَهْوَةٌ» و روایت پنجم، عبارت «شَهْوَةٌ وَكَرَاهَةٌ» را آورده که در دیگر روایات نیامده است. روایت چهارم، بعد از «إِقْبَالًا وَإِدْبَارًا» شامل عبارت «وَنَشَاطًا وَفُتُورًا» است که در بقیه نقل‌ها ذکر نشده است. قسمت دوم روایات، با فاء تفریع شروع شده است؛ هر چند عبارات‌های بعد از فاء متفاوت است. در روایت اول، سوم و چهارم، بعد از فاء تفریع، نتیجه را در حالت اقبال و ادب‌بار قلب با دو جمله شرطیه همراه با جواب آن‌ها به صورت «فَإِذَا أَقْبَلْتُ... وَإِذَا أَدْبَرْتُ...» بیان کرده است. البته جواب شرط اول «فَإِذَا أَقْبَلْتُ» و دوم «إِذَا أَدْبَرْتُ» در هر سه روایت متفاوت است؛ به این صورت که در روایت اول، جواب شرط اول، یعنی «فَإِذَا أَقْبَلْتُ» عبارت «فَتَنَّقَلُوا» و در روایت سوم، «فَاحْمِلُوهَا عَلَى التَّوْفِيلِ» و در روایت چهارم، «أَبْصَرْتُ وَفَهَمْتُ» است. جواب شرط دوم، یعنی «وَإِذَا أَدْبَرْتُ» نیز در این سه روایت متفاوت است. در روایت اول، جواب «فَعَلَيْكُمْ بِالْفَرِيضَةِ»؛ در روایت سوم، جواب «فَاقْضُوهَا عَلَى الْفَرَائِضِ» و در روایت چهارم، جواب «كَلِّتْ وَ مَلِّتْ» است. در پایان روایت چهارم، عبارت «فَخُذُوهَا عِنْدَ إِقْبَالِهَا وَ نَشَاطِهَا، وَ اثْرُكُوهَا عِنْدَ إِدْبَارِهَا وَ فُتُورِهَا» به عنوان وظیفه عملی انسان ذکر شده که این قسمت با دیگر روایات متفاوت است.

در قسمت دوم، روایت دوم و پنجم، شرط و جزاء نیامده است و تنها، نتیجه‌ای برای اصل اقبال و ادب‌بار ذکر کرده است. در حدیث دوم، عبارت «فَاتُوهَا مِنْ قَبْلِ شَهْوَتِهَا وَ إِقْبَالِهَا» و در روایت پنجم، عبارت «فَاتُوهَا مِنْ إِقْبَالِهَا وَ شَهْوَتِهَا» آمده و بعد از این دو عبارت، با آوردن جمله «فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ» تعلیلی برای جمله قبل خود بیان می‌کند. بنابراین، می‌توان

گفت روایات اول و سوم و چهارم - که به ترتیب از پیامبر، امام علی و امام رضا علیهم السلام نقل شده - با یکدیگر شباهت دارند و روایت دوم و پنجم - که هر دو از امام علی علیه السلام نقل شده - نیز شبیه هم هستند. البته روایت سوم از امام عسکری علیه السلام نیز نقل شده است. چهار روایت مؤید نیز، هر چند مضمون مشابهی دارند، ولی الفاظ و جملات آن تفاوت زیادی با یکدیگر دارند. در ادامه، جدول ساختار متون روایات جهت مقایسه ارائه می شود.

روایت اول پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	إِنَّ لِلْقُلُوبِ -	إِقْبَالًا وَإِدْبَارًا -	فَإِذَا أَقْبَلْتَ -	فَتَتَقَلَّبُوا وَإِذَا أَدْبَرْتَ	فَعَالِيكُمْ بِالْفَرِيضَةِ
روایت دوم امام علی <small>علیه السلام</small>	إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَ	إِقْبَالًا وَإِدْبَارًا -	-	فَاتُّوهُمَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتَيْهَا وَإِقْبَالِهَا	فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِي
روایت سوم امام علی و عسکری <small>علیهما السلام</small>	إِنَّ لِلْقُلُوبِ -	إِقْبَالًا وَإِدْبَارًا -	فَإِذَا أَقْبَلْتَ -	فَأَحْمِلُوهَا عَلَى التَّوَابِلِ وَإِذَا أَدْبَرْتَ	فَأَفْضَرُوهَا عَلَى الْفَرَايِضِ
روایت چهارم امام رضا <small>علیه السلام</small>	إِنَّ لِلْقُلُوبِ -	إِقْبَالًا وَإِدْبَارًا وَنَشَاطًا وَفُتُورًا	فَإِذَا أَقْبَلْتَ -	أَبْصَرْتَ وَفَهَمْتَ وَإِذَا أَدْبَرْتَ	كَلَّتْ وَمَلَّتْ فَخُذُوهَا عِنْدَ إِقْبَالِهَا وَنَشَاطِهَا، وَاتِّكُوهَا عِنْدَ إِدْبَارِهَا وَفُتُورِهَا
روایت پنجم امام علی <small>علیه السلام</small>	إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَ كِرَاهَةً وَ	إِقْبَالًا وَإِدْبَارًا -	-	فَاتُّوهُمَا مِنْ إِقْبَالِهَا وَ شَهْوَتَيْهَا	فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِي
شاهد ۱ امام صادق <small>علیه السلام</small>	إِنَّ الْقَلْبَ -	يَخْبِي وَ يَمُوتُ	فَإِذَا حَيَّ -	فَأَدْبَهُ بِالطَّطْوِيعِ وَإِذَا مَاتَ	فَأَفْضَرُهُ عَلَى الْفَرَايِضِ
شاهد ۲ امام علی <small>علیه السلام</small>	إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبِ -	تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ	-	فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ	-
شاهد ۳ امام عسکری <small>علیه السلام</small>	-	-	إِذَا نَشِطَتْ الْقُلُوبُ -	فَأَوْدِعُوهَا تَفَرَّتْ وَإِذَا تَفَرَّتْ	فَوَدِعُوهَا
شاهد ۴ امام علی <small>علیه السلام</small>	تَحَادِثُ نَفْسَكَ فِي الْعِبَادَةِ، وَ اِزْفُقْ بِهَا وَلَا تَقْهَرْهَا، وَ خُذْ عَفْوَهَا وَ نَشَاطَهَا إِلَّا مَا كَانَ مَكْتُوبًا عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ، فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ قَصَاتِهَا وَ تَعَاهُدِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا				

تحلیل معنایی روایات

تمامی روایات اول تا پنجم، با تعبیر «إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالًا وَإِدْبَارًا» شروع شده است. کاربرد

«إِنَّ» و نیز ساختار جمله اسمیه، سبب تأکید مضمون آن می‌شود. قلوب جمع قلب است، ولی منظور، قلب صنوبری که درون قفسه سینه قرار گرفته و وظیفه خون‌رسانی به بدن دارد نیست، بلکه منظور روح انسانی است؛ زیرا اقبال و ادب‌آوردن قلب مادی معنا ندارد. اقبال، مصدر باب افعال، از ریشه «قَبِلَ»، به معنای روی آوردن^۱ و ادب‌آوردن، مصدر باب افعال، از «دبر»، نقیض اقبال و به معنای روی گرداندن و پشت کردن است.^۲ در روایت چهارم، عبارت «نَشَاطًا وَ فُتُورًا» نیز بر «إِقْبَالًا وَ إِدْبَارًا» عطف شده است. نشاط، مصدر «نَشِطَ»، به معنای داشتن میل و رغبت در انجام کار است.^۳ «فتور» نیز مصدر «فَتَرَ»، به معنای سستی و ضعف در انجام کار است.^۴ با توجه به این‌که عطف، تفسیری است، می‌توان گفت که منظور از اقبال و ادب‌آوردن همان نشاط و فتور است که بیان‌گر وجود میل و رغبت و انگیزه یا سستی و بی‌حوصلگی و نبود انگیزه لازم در انجام کار است.

هر چند روایات، علت اقبال و ادب‌آوردن را بیان نکرده، ولی آن را به عنوان یک قانون مسلم در وجود انسان‌ها بر شمرده است و با تعبیر «فَإِذَا أَقْبَلْتُ... وَإِذَا أَدْبَرْتُ...» وظیفه عملی انسان را در دو حالت اقبال و ادب‌آوردن بیان کرده است. در روایت اول، سوم و چهارم، بعد از این دو جمله شرطیه، به وظیفه عملی انسان، با توجه به این نظریه، اشاره نموده است. البته روایت چهارم، با اندکی تفاوت، به این صورت نقل شده است؛ «فَإِذَا أَقْبَلْتُ أَبْصَرْتُ وَ فَهِمْتُ، وَإِذَا أَدْبَرْتُ كَلَّمْتُ وَ مَلَّتُ».

أَبْصَرْتُ، باب افعال از «بَصُرَ»، به معنای وجود صفتی در انسان است که به واسطه آن، تمام ویژگی‌های اشیا آشکار می‌شود.^۵ برخی نیز «بصر» را به معنای علمی که با نظر کردن چشم یا قلب به دست می‌آید، دانسته‌اند.^۶

«كَلَّمْتُ»، از ریشه «كَلَلَ»، به معنای خسته و ناتوان شدن است و «مَلَّتُ»، از ریشه مَلَل، به معنای خسته و آزرده شدن از چیزی است.^۷

۱. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۳۸.

۲. همان، ج ۸، ص ۳۱.

۳. العین، ج ۶، ص ۲۳۷.

۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۷۰.

۵. البَصْرُ فِي حَقِّهِ عِبَارَةٌ عَنِ الصِّفَةِ الَّتِي يَنْكَشِفُ بِهَا كَمَالَ نَعْوَتِ الْمُبْصِرَاتِ (النهاية في غريب الحديث، ج ۱، ص ۱۳۱)

۶. التحقيق: أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ: هُوَ الْعِلْمُ بِنَظَرِ الْعَيْنِ أَوْ بِنَظَرِ الْقَلْبِ. كَمَا أَنَّ الرَّؤْيَا وَالنَّظَرَ مُطْلَقٌ غَيْرُ مُقْتَدِرٍ بِقَيْدِ الْعِلْمِ (التحقيق، ج ۱، ص ۲۸۰).

۷. المصباح المنير، ج ۲، ص ۵۸۰.

بنابراین، در روایت به بیان وظیفه عملی نپرداخته، بلکه قانون نظری دیگری را - که فرع قانون اول است - بیان می‌کند؛ به این بیان که هنگامی که دل‌ها روی آورد، بصیرت و فهم می‌یابد و با توجه به معنایی که برای بصیرت گفته شد، حقیقت عمل برای او آشکارتر شده و عبادت وی با معرفت خواهد بود؛ ولی هنگامی که قلب روی‌گردان شود، خسته و آزرده خاطر شده و بصیرت و معرفت لازم در انجام عمل را نخواهد داشت. این روایت، در ادامه، به بیان وظیفه علمی انسان، با توجه به قانون اقبال و ادبار پرداخته و می‌فرماید:

فَخُدُّوْهَا عِنْدَ اِقْبَالِهَا وَ نَشَاطِهَا، وَ اَثُرْ كُوهَا عِنْدَ اِدْبَارِهَا وَ فُتُوْرَهَا؛

پس در هنگام روی آوردن و نشاط دل‌ها از این فرصت بهره‌بردارید و در هنگام روی‌گرداندن و سستی، آن را به حال خودرها سازید.

در روایت اول و سوم، در حالت اقبال، به انجام نوافل و مستحبات امر شده، ولی در حالت ادبار، به اکتفای به انجام فرایض و واجبات سفارش شده است. البته الفاظی که در دو روایت به کار رفته متفاوت است. روایت اول به این صورت نقل شده است:

فَاِذَا اَقْبَلْتُمْ فَتَنَفَّلُوْا، وَ اِذَا اَدْبَرْتُمْ فَعَلَيْكُمْ بِالْفَرِيضَةِ؛

هنگامی که روی دل‌ها روی آورد، پس مستحبات را انجام دهید و هنگامی که روی‌گردان شد، فرایض را انجام دهید.^۱

روایت سوم این گونه نقل شده است:

فَاِذَا اَقْبَلْتُمْ فَاحْمِلُوْهَا عَلَي النَّوَافِلِ، وَ اِذَا اَدْبَرْتُمْ فَاقْضُوْهَا عَلَي الْفَرَايِضِ؛

هنگامی که دل‌ها روی آورد، آن‌ها را به انجام مستحبات و ادبار کنید و هنگامی که روی‌گردان شد، به انجام واجبات اکتفا کنید.

روایت دوم و پنجم، بعد از بیان قانون اقبال و ادبار، تنها به بیان وظیفه عملی انسان در حالت اقبال دل‌ها پرداخته و سفارش می‌کند که از فرصت اقبال و روی آوردن دل‌ها بهره‌بردارید. هر چند دو روایت، مضمون یکسانی دارند، ولی الفاظ آن‌ها متفاوت است. روایت دوم این گونه نقل شده است:

فَاتُوْهَا مِنْ قَبْلِ شَهْوَتِهَا وَ اِقْبَالِهَا؛

در زمان گرایش و روی آوردن دل‌ها سراغ آن رفته و از آن بهره‌بردارید.

۱. «علیکم» اسم فعل امر به معنای «الزموا» است (موسوعة الصرف والنحو و الاعراب، ص ۱۵۲).

روایت پنجم، با اندکی تفاوت، این گونه نقل شده است:

فَأْتُوها مِنْ إِقْبَالِها وَ شَهْوَتِها؛

در زمان روی آوردن و گرایش دل ها سراغ آن رفته و از آن بهره برید.^۱

البته هر دو روایت، بعد از بیان وظیفه عملی انسان، به تعلیل نیز اشاره می کند: «فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِي». «أُكْرِهَ» فعل ماضی مجهول از باب افعال، به معنای وادار کردن به کاری است که خلاف میل انسان است^۲ و منظور از «عَمِي»، با توجه به روایت چهارم (فَإِذَا أَقْبَلْتُ أَبْصَرْتُ وَ فَهَمْتُ)، به معنای عدم بصیرت و عدم درک و معرفت است. بنابراین، در بیان مقصود روایت می توان گفت: در صورتی که انسان به انجام کاری میل و رغبت نداشته باشد و او را به انجام آن وادار کنیم، آن را با دقت و توجه و معرفت لازم انجام نمی دهد و حتی ممکن است نسبت به آن کار نفرت پیدا کند.

در روایت شاهد اول، به جای اقبال و ادبار، به ویژگی حیات و موت دل ها اشاره کرده است:

إِنَّ الْقَلْبَ يَحْيَا وَ يَمُوتُ، فَإِذَا حَيَّ فَأَدْبَهُ بِالتَّطَوُّعِ،^۳ وَإِذَا مَاتَ فَأَقْصَرُهُ عَلَى الْفَرَائِضِ؛

همانا دل گاهی زنده می شود و گاهی می میرد. پس هنگامی که زنده شده، آن را با انجام مستحبات تربیت کن و هنگامی که مُرد، به انجام فرایض اکتفا کن.

با جمع این روایت با روایات دسته اول می توان تلازم بین اقبال و ادبار و حیات و موت دل را نتیجه گرفت.

روایت شاهد دوم، به جای اقبال و ادبار، به ملالت دل ها اشاره کرده است:

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ؛

همانا دل ها همچون بدن ها خسته و رنجور می شود. پس در این هنگام، سخنان نغز و دل نشین برای آن بیابید.

با توجه به روایت های اصلی و روایت شاهد اول، منظور از ملالت دل، همان ادبار و موت آن است و در این حالت باید انسان به دنبال اموری باشد که خستگی روحی او برطرف شود.

روایت شاهد سوم می فرماید:

۱. شَهِي الشَّيْءَ وَ شَهَاهُ يَشْهَاهُ شَهْوَةً: أَحَبَّهُ وَ رَغِبَ فِيهِ (لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۵۵).

۲. همان، ج ۱۳، ص ۵۳۵.

۳. «التَّطَوُّعُ» انجام کاری بدون وجود الزام و وجوب (کتاب العین، ج ۲، ص ۲۱۰).

إِذَا نَشِطَتِ الْقُلُوبُ فَأُوذِعُوهَا، وَإِذَا نَفَرَتْ فَوَدِّعُوهَا؛^۱

هنگامی که دل‌ها نشاط یافت، امور را به آن بسپارید و هنگامی که خسته و بیزار شد، آن را رها کنید و امور را به آن تحمیل نکنید.

در این روایت، اقبال و ادبار، با تعبیر نشاط و نفرت آمده و مؤید مضمون دیگر روایات است.

روایت شاهد چهارم، سفارشی است که امیرالمؤمنین علیه السلام به حارث همدانی نموده است:

خَادِعُ نَفْسِكَ فِي الْعِبَادَةِ، وَارْتُقَى بِهَا وَلَا تَفْهَرْهَا، وَخُدَّ عَفْوُهَا وَنَشَاطُهَا إِلَّا مَا كَانَ مَكْتُوبًا عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ، فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وَتَعَاهُدِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا؛

نفس خود را در واداشتن به عبادت فریب ده، و با آن مدارا کن، و به زور و اکراه بر چیزی مجبورش نساز. و در وقت فراغت و نشاط به کارش گیر، جز در آنچه که بر تو واجب است، و باید آن را در وقت خاص خودش به جا آوری.^۲

هر چند این روایت به اقبال و ادبار دل‌ها تصریح نکرده است، ولی سفارش نموده که انسان باید نهایت تلاش خود را برای انجام عبادت‌های مستحبی انجام دهد؛ زیرا عبادت، اگر واجب باشد، از انجام آن هیچ گریزی نیست؛ ولی اگر مستحب باشد، انسان مجاز به ترک آن است. البته عبادات مستحبی نیز اهمیت فراوان دارد تا آنجا که امام به خدعه کردن و فریب دادن نفس، در انجام مستحبات سفارش نموده است. با توجه به این روایت، انسان باید در انجام عبادات مستحبی نهایت استفاده را از جسم و روح خود ببرد و حتی اگر لازم شد، در انجام مستحبات، در برابر نفس خود از راه خدعه وارد شود، زیرا چنانچه انسان منتظر فرصت اقبال و نشاط دل برای انجام مستحبات باشد، با توجه به مشکل هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی و مشغولیت‌های زندگی روزمره، کمتر کسی میل و رغبتی به انجام مستحبات و نوافل خواهد یافت و در صورت انتظار کشیدن برای فرصت مناسب، ممکن است گرفتار تسویف و آمال شود.^۳

۱. «أُوذِعَ» باب افعال از ریشه «ودع» به معنای به امانت دادن چیزی است. ودّع از همان ریشه به معنای تودیع و جدا شدن است (المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۶۵۳).

۲. نهج البلاغه، نامه ۶۹، ص ۶۱۲.

۳. امیرالمؤمنین علیه السلام: «فَتَدَارِكُ مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِكَ، وَلَا تُثْقَلُ عَدَاً أَوْ بَعْدَ عَدٍ، فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى الْأَمَانِيِّ وَالتَّشْوِيفِ» (الکافی، ج ۳، ص ۱۳۷).

روایات جهاد با نفس و ارتباط آن با روایات اقبال و ادبای قلوب

در منابع روایی مجموعه‌ای از روایات گزارش شده که به جهاد و مبارزه با نفس سفارش نموده است؛ از جمله:

الف) پیامبر اکرم ﷺ پس از بازگشت لشکر اسلام از یکی از جنگ‌ها فرمود: خوشا به حال قومی که جهاد اصغر را به پایان رسانیدند. البته جهاد اکبر هنوز باقی است. سؤال شد؛ جهاد اکبر چیست؟ فرمودند: جهاد با نفس.^۱

ب) نفس خود را همچون دشمنی قرار ده که با او جهاد می‌کنی.^۲

ج) قوی کسی است که بر نفس خود غلبه کند.^۳

د) برترین جهاد، جهاد با نفسی است که درون توست.^۴

ه) خوشا به حال کسی که خواسته نفسانی دنیای حاضر را به خاطر وعده قیامت رها کند.^۵

و) خداوند خطاب به مردی از بنی اسرائیل که چهل سال خداوند را عبادت کرد و به درگاه خداوند قربانی تقدیم کرد، ولی پذیرفته نشد، فرمود: مذمت و تحقیر هوای نفس برای تواز عبادت چهل ساله برتر است.^۶

شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه بابی تحت عنوان «ابواب جهاد النفس» آورده و در آن روایات متعددی را در این زمینه نقل کرده است.^۷ این روایات، در ظاهر، با روایات اقبال و ادبای تعارض دارد؛ زیرا روایات اقبال و ادبای به مدارا کردن با دل‌ها سفارش نموده، ولی روایات جهاد با نفس، مدارا و سازش با نفس را روانداخته و انسان را به مقابله با آن فرا می‌خواند. به نظر می‌رسد برای حل این ناسازگاری، توجه به ظرفیت معنوی هر انسانی لازم است.

ظرفیت معنوی روح انسان

تعلیم و تزکیه انسان به عنوان هدف بعثت انبیاء ﷺ مستلزم فرآیندی تدریجی، همراه با

۱. همان، ج ۵، ص ۱۲.

۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۰.

۳. همان، ج ۴، ص ۳۷۸.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۶۳.

۵. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۷۷.

۶. الکافی، ج ۲، ص ۷۳.

۷. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۶۱.

۸. سوره بقره، آیه ۲۹ و ۱۵۱؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۴؛ سوره جمعه، آیه ۲.

توجه به ظرفیت‌های متفاوت انسان‌هاست. روایات معصومان علیهم‌السلام نیز این مسأله را مورد توجه قرار داده است؛^۱ از جمله:
امام صادق علیه‌السلام فرمود:

همانا خداوند تعالی ایمان را بر هفت سهم قرار داده است: بر نیکی، راست‌گویی، یقین، رضا، وفاء، علم و حلم. هر کس که در او، تمام هفت سهم را قرار داده، ایمانش کامل است. و به برخی یک سهم و برخی دو سهم و برخی سه سهم داده تا هفت سهم. بر آن‌که یک سهم دارد، دو سهم تحمیل نکنید و بر آن‌که دو سهم دارد، سه سهم تحمیل نکنید. در غیر این صورت، او را سست و زمین‌گیر خواهید کرد.^۲

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

ایمان دارای ده درجه است؛ همچون نردبانی که ده پله دارد و باید یک یک، پله‌ها را بالا رفت ... و چون دیدی کسی یک درجه از تو پایین‌تر است، او را با نرمی و مدارا به سوی خود بالا ببر و او را بر آنچه طاقت ندارد، مجبور نساز؛ زیرا (روح) او را خواهی شکست.^۳
این روایات، بیان‌گر ظرفیت ویژه هر کس در سلوک معنوی روح و تکامل تدریجی آن است. بر این اساس، عدم توجه به ظرفیت روحی در سلوک معنوی و تحمیل اعمال فراتر از توان شخص باعث ادبار و رویگردانی روح او خواهد شد.

راهکارهای افزایش ظرفیت معنوی

قرآن کریم شرط هدایت و راهیابی به مسیر حق را شرح صدر دانسته و می‌فرماید:

آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام گشاده می‌سازد و آن کس را که (بخاطر اعمال خلافش) بخواهد گمراه سازد سینه‌اش را تنگ می‌سازد.^۴

بنابراین، لازمه قدم نهادن در مسیر هدایت، داشتن شرح صدر و ظرفیت معنوی کافی است و در مقابل آن، ضیق و تنگی صدر سبب گمراهی خواهد شد.^۵

۱. رک: الکافی، ج ۲، ص ۴۲، کتاب الایمان و الکفر، باب درجات الایمان. در این باب و باب بعدی آن، شش روایت نقل شده که همگی بیان‌گر این معنا هستند.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۲.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۵.

۴. «فَمَنْ بُرِدَ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ بُرِدَ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا» (سوره انعام آیه ۱۲۵).

۵. برای اطلاع بیشتر، رک: «شرح صدر در قرآن کریم و عوامل آن».

در روایتی نقل شده که از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از معنای شرح صدر سؤال شد، ایشان فرمود:

شرح صدر نوری است که خداوند آن را در دل مؤمن قرار می‌دهد و سینه او را گشاده می‌سازد.^۱

علامه طباطبایی مقصود از شرح صدر را خصوصیتی می‌داند که به واسطه آن، ظرفیت معنوی و توانایی روحی پیامبر، برای دریافت و ابلاغ وحی و تحمل ناملایمات در این مسیر افزایش می‌یابد.^۲

قرآن کریم شرح صدر را نقطه مقابل قساوت قلب معرفی می‌کند.^۳ در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از نشانه‌های شرح صدر سؤال شد، فرمود:

توجه و روی آوردن به قیامت و روی گردانی و دوری از دنیا و آماده شدن برای مرگ قبل از فرارسیدن آن.^۴

در روایت دیگری، امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بهترین ذکر را قرآن نامیده و آن را سبب شرح صدر دانسته است^۵ و در روایتی دیگر، مطلق ذکر الهی را سبب شرح صدر دانسته شده است.^۶

براین اساس، می‌توان عبادت‌ها و هر آنچه را سبب تقرب به درگاه الهی می‌شود، زمینه‌ساز شرح صدر و افزایش ظرفیت معنوی دانست و در مقابل، گناهان و هر آنچه را زمینه‌ساز ناخشنودی خداوند شود، به عنوان عامل ضیق صدر برشمرد. در روایات، برخی امور به عنوان اسباب حیات و جلای دل مطرح شده است؛ از جمله:

انس با قرآن،^۷ ذکر الهی،^۸ موعظه،^۹ یاد مرگ،^{۱۰} استغفار،^{۱۱} اطعام و رسیدگی به یتیمان.^{۱۲}

۱. بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۲۳۶؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۶۱.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۱۴.

۳. «أَمَّنْ شَرَحَ اللهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ قَوْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلَيْكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (سوره زمر، آیه ۲۲).

۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۶۱.

۵. «أَفْضَلُ الذِّكْرِ الْقُرْآنُ بِهِ تُشْرَخُ الصُّدُورُ» (غرر الحکم، ص ۲۰۹، حدیث ۴۲۹).

۶. «الذِّكْرُ يُشْرَخُ الصُّدْرُ» (همان، ص ۴۸ حدیث ۸۵۵).

۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶، ص ۲۳۶.

۸. تحف العقول، ص ۲۸۴؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲، ص ۴۵۴.

۹. نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۵۲۰.

۱۰. هدیة الأئمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۱، ص ۲۳۵.

۱۱. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۷۶.

۱۲. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۶۷.

و در مقابل، برخی امور نیز زمینه ساز قساوت و انحراف دل و مرگ آن دانسته شده است؛ از جمله: کثرت گناه،^۱ زیاد سخن گفتن با زنان (نامحرم)، مجادله با احمق، همنشینی با ثروتمندان خوشگذران^۲ و خندیدن زیاد.^۳

بنابراین، می‌توان دو دسته مذکور را به عنوان اسباب و موانع افزایش ظرفیت معنوی روح انسان معرفی کرد.

راهکار حل تعارض

بر اساس آنچه گفته شد، روایات اقبال و ادبار فقط بیان‌گر یک قانون نظری است؛ یعنی بهره بردن در هنگام اقبال و روی آوردن دل و مدارا کردن با آن در هنگام ادبار و روی گردانی و تحمیل نکردن تکالیف مستحبی بر آن. از طرف دیگر، روایات جهاد با نفس، مدارا و سازش با نفس را رواندانه و به برخورد حداکثری با هوای نفس را سفارش می‌کند. دسته سوم روایات، به حالت‌های قلب و عوامل مؤثر در حیات و مرگ دل‌ها می‌پردازد که می‌توان آن‌ها را راهکاری عملی در اصلاح و درمان بیماری‌های دل و بیان‌گر تکلیف انسان در این حالت‌ها برشمرد. هر چند در ابتدای امر به نظر می‌رسد که دو دسته اول و دوم از احادیث مورد بحث، با هم ناسازگاری دارند، ولی با کنار هم قرار دادن مجموع روایات می‌توان نتیجه گرفت که روایات اصلاح و درمان بیماری دل‌ها بر احادیث اقبال و ادبار ورود^۴ دارند و موضوع آن را از بین می‌برند. به عبارت دیگر، با انجام دستورالعمل‌های مذکور، دیگر ادب‌داری برای دل باقی نخواهد ماند تا انسان ملزم به رها کردن دل و ترک مستحبات شود. بنابراین، با به کار گرفتن راهکارهای ارائه شده در روایات می‌توان ابتدا ادبار و روی گردانی دل‌ها را درمان نمود و بعد از رفع این مشکل، از فضیلت نوافل نیز بهره‌مند شد. به این ترتیب، به مدلول روایات جهاد با نفس نیز عمل کرد.

نتایج

۱. در زمینه اقبال و ادبار دل‌ها پنج روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین، امام رضا و

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۸۱.

۲. الخصال، ج ۱، ص ۲۲۸.

۳. معانی الأخبار، ص ۳۳۵.

۴. اصطلاح ورود، بدین معناست که یک دلیل (وارد)، موضوع دلیل دیگر (مورود) را برداشته و آن را از موضوعیت بیندازد و این امر، مستند به نظر شارح (تعبدی) باشد؛ مانند ورود آماره (دلیل) معتبر شرعی بر ادله اصول عملیه عقلی (رک: أصول الفقه، ج ۳، ص ۲۲۵).

۱. امام عسکری علیه السلام نقل شده که علاوه بر این که مضمون آن‌ها یکدیگر را تأیید می‌کند، الفاظ آن‌ها نیز شباهت زیادی به یکدیگر دارد.
۲. هیچ‌یک از این روایات وثاقت سندی ندارند، ولی از جهت وثاقت صدوری می‌توان آن‌ها را پذیرفت.
۳. روایات دیگری نیز در این زمینه نقل شده که معنایی مشابه روایات اقبال و ادب‌ار دارد، ولی از جهت الفاظ با روایات دسته اول یکسان نیست که به عنوان روایات شاهد مورد استفاده قرار می‌گیرد.
۴. مجموع این روایات، به دو حالت اقبال و نشاط دل‌ها و ادب‌ار و سستی آن، به عنوان یک قانون نظری کلی اشاره می‌کنند.
۵. اقبال و نشاط دل زمینه‌ساز بصیرت و معرفت در انجام عبادت می‌شود و انسان می‌تواند علاوه بر انجام واجبات، با عمل به نوافل و مستحبات، بهره لازم جهت تکامل معنوی خود را ببرد.
۶. ادب‌ار و سستی و بی‌انگیزگی، حالت دیگر دل انسان است که گاهی براو عارض می‌شود. در این حالت، گریزی از انجام واجبات نیست، ولی در این حالت نباید انجام مستحبات برانسان تحمیل شود؛ زیرا ممکن است موجب نفرت و بیزاری نسبت به آن عمل شود.
۷. در منابع روایی مجموعه‌ای از روایات تحت عنوان جهاد با نفس گزارش شده که انسان را به مقابله با خواسته‌های نفسانی سفارش کرده و نسبت به مدارا با آن هشدار می‌دهد. این روایات به ظاهر با روایات اقبال و ادب‌ار ناسازگار است.
۸. بر اساس دسته‌ای دیگر از روایات، ظرفیت معنوی و روحی هر انسانی ممکن است با دیگران متفاوت باشد. بر این اساس، نمی‌توان برای همه انسان‌ها تکالیف یکسان ارائه کرد؛ بلکه تکلیف هر کس متناسب با ظرفیت او خواهد بود و افزایش ظرفیت نیز باید به صورت تدریجی انجام گیرد.
۹. برخی از احادیث به بیان اسباب و عوامل حیات و مرگ و بیماری دل‌ها و راهکارهای اصلاح آن پرداخته که می‌توان آن‌ها را زمینه‌ساز افزایش یا کاهش شرح صدر یا همان ظرفیت معنوی انسان برشمرد.
۱۰. به منظور حل تعارض روایات اقبال و ادب‌ار قلوب با روایات جهاد با نفس، می‌توان از روایاتی که بیان‌گر حالات گوناگون دل‌ها و بیماری‌های آن است کمک گرفت؛ به این صورت

که با شناخت عوامل و اسباب افزایش و کاهش ظرفیت معنوی، اقدام به درمان بیماری‌های دل و افزایش ظرفیت آن کرد. با توجه به قاعده ورود، در این صورت، دیگر موضوع ادبار برای قلوب باقی نخواهد ماند. در نتیجه، حکم آن، یعنی رها کردن دل‌ها در این حالت منتفی خواهد شد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- اصول الفقه، محمدرضا مظفر، قم: انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۳۰ق.
- أعلام الدین فی صفات المؤمنین، حسن بن محمد دیلمی، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ق.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم‌السلام، محمد باقر مجلسی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، محمد بن علی بن بابویه قمی، قم: دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.
- النخصال، محمد بن علی بن بابویه، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم، یوسف بن حاتم شامی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ق.
- الدرۃ الباهرة من الأصداف الطاهرة، محمد بن مکی، مصحح: عبدالهادی مسعودی، قم: زائر، ۱۳۷۹ش.
- الرسائل الرجالیہ، ابوالمعالی محمد بن محمد بن ابراهیم کلباسی، تحقیق: محمد حسین دارینی، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۰ش.
- الرعاۃ فی علم الدراییہ، زین الدین ابن علی عاملی (شہید ثانی)، قم: مکتبہ آیت اللہ نجفی، ۱۴۰۸ق.
- روش فہم حدیث، عبدالهادی مسعودی، تہران: سمت، ۱۳۸۴ش.
- روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، محمد بن احمد فتال نیشابوری، قم: رضی، ۱۳۷۵ش.
- العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة، رضی الدین علی بن یوسف بن المطہر حلّی، محقق: مہدی رجایی و محمود مرعشی، قم: کتابخانہ آیة اللہ مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
- علل الشرایع، محمد بن علی بن بابویه، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ش.

- عوالی الثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، محمد بن زین الدین (ابن أبی جمهور)، مصحح: مجتبی عراقی، قم: دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.
- عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد لیثی واسطی، مصحح: حسین حسنی بیرجندی، قم: دارالحديث، ۱۳۷۶ش.
- العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم: هجرت، ۱۴۰۹ق.
- غررالحکم و درر الکلم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، مصحح: سید مهدی رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
- فرهنگ قرآن، اکبرهاشمی رفسنجانی، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۳ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- کتاب من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه قمی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم (ابن منظور)، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
- مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، علی بن حسن طبرسی، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.
- المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، احمد بن محمد فیومی، قم: دارالهجره، ۱۴۱۴ق.
- منطق فهم حدیث، سید محمد کاظم طباطبایی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۳ش.
- معانی الاخبار، محمد بن علی بن بابویه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- معجم رجال الحدیث، سید ابولقاسم خویی، قم: دفتر آیت الله خویی، ۱۴۰۹ق.
- معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- معراج السعاده، احمد بن محمد مهدی نراقی، قم: هجرت، چاپ ششم، ۱۳۷۸ش.
- موسوعة الصرف و النحو و الاعراب، امیل یعقوب، بیروت: دارالعل، ۱۳۶۷ق.
- نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، حسین بن محمد حلوانی، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۸ق.
- نهج البلاغه، محمد بن حسین شریف الرضی، ترجمه: محمد دشتی، قم: دانش، ۱۳۷۹ش.

- وسائل الشیعة، محمد بن حسن (شیخ حر عاملی)، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
- وصول الاختیار الی اصول الاخبار، حسین بن عبد الصمد عاملی، قم دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۹۵ش.
- هداية الأمة إلى أحكام الأئمة، محمد بن حسن (شیخ حر عاملی)، مشهد: آستان قدس، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- «الگوی تاثیر قلب بر سامانه تفکر از منظر روایات بر اساس روش داده بنیاد»، نفیسه آذربایجانی، رضا شکرانی، سید مهدی لطفی، مجله علوم حدیث، تابستان ۱۳۹۷، شماره ۸۸.
- «تحلیلی بر معناشناسی قلب سلیم»، حسین کارنامی، علی اصغر زکوی، مجله دین و سلامت، بهار و تابستان ۱۳۹۸، دوره هفتم، شماره ۱.
- «حجاب قلب در قرآن و روایات»، فرشته کوهساری، مجله حدیث اندیشه، پاییز و زمستان ۹۱، دوره ۶، شماره ۱۲.
- «شرح صدر در قرآن کریم و عوامل آن»، مریم حاجی عبدالباقی، زهرا حاجی علی بیگی، مجله نامه الهیات، پاییز ۹۷، شماره ۴۴.
- «قلب و سلامت معنوی»، حسین جلالی نوبری، مجله پژوهش در دین و سلامت، زمستان ۱۳۹۷، شماره ۵.
- «قلب های هدایت پذیر و هدایت ناپذیر از دیدگاه قرآن»، علی رضا جعفرزاده کوچکی و عبدالحمید امامی غفاری، فصلنامه مدیریت اسلامی، بهار ۱۳۹۴، شماره ۱.
- «معناشناسی قلب در نهج البلاغه»، روح انگیز نوید قراجه قیه، مجله کتاب و سنت، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، شماره ۸.